

تبدیل انجمن های اسلامی به مرکز آموزش سیاسی

گفت و گوی دکتر ابراهیم یزدی با اعتماد

۸۶/۱۲/۱۶

اعتماد - حامد طیبی: فراز و فرودهای فعالیت های دانشجویی در افزون بر نیم قرن اخیر، ترکیبی از حرکت های «سینوسی» و گاه متضاد است. پیش از انقلاب برآیند تمامی اهداف، ابتدا معطوف به «اصلاح سیستم» و سپس سقوط رژیم پهلوی بود که در آن از حرکت های اعتراضی آرام مانند ماه های پس از کودتای ۲۸ مرداد تا ۱۶ آذر ۱۳۳۲ و مبارزات مسلحانه برخی گروه های دانشجویی به چشم می خورد. حوادث پس از پیروزی انقلاب اما شرایط جداگانه یی را به تصویر می کشد. حمایت صرف از حاکمیت تا اوایل دهه ۷۰ و انتقادات بعضاً پرچالش قبل و پس از دوم خرداد ۷۶ از حاکمیت و تعلق خاطر به خاتمی و برخی چهره های اصلاح طلب در عین انتقاد به آنها، مؤلفه های حاکم بر رفتارشناسی جریانات دانشجویی است. جریانی که برخی آن را یک جنبش و برخی دیگر فاقد پارامترهای لازم برای اعطای لقب «جنبش» می دانند. ارزیابی این تحلیل ها، بخش اصلی گفت و گو با دکتر ابراهیم یزدی را به خود اختصاص داد. وی از معرود فعالان سیاسی حال حاضر ایران است که در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ مسوولیت یک کمیته دانشجویی تأثیرگذار در دانشگاه تهران را برعهده داشته و بعدها عضو مؤسس انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا می شود. گفت و گوی تفصیلی اعتماد برای تحلیل چرایی رسیدن جریانات دانشجویی به نقطه کنونی و تداوم «بی تفاوتی» آنها نسبت به انتخابات و عدم دفاع از حقوق شهروندی رصلاحت شدگان با وزیر خارجه دولت موقت و دبیرکل نهضت آزادی در پی می آید. جایی که مانند همیشه میهمان دفتر کار شلوغ «دکتر» در منزل وی بودیم. لازم به یادآوری است در قسمت نخست این گفت و گو به وقایع ۱۶ آذر ۳۲ تا انقلاب اسلامی پرداخته شده که در موقع مقتضی به چاپ خواهد رسید.

* از ۱۶ آذر ۳۲ تا پیروزی انقلاب، دانشگاه یکی از نیروهای اصلی مبارزه علیه استبداد به شمار می رفت اما پس از انقلاب، عده یی مایل به به رسمیت شناختن رویه انتقادی سازنده دانشگاه به منظور پاسداشت خدمات غیرقابل انکار آن نبودند. چرا چنین دیدگاهی به وجود آمد؟

از اوایل دهه ۴۰، به تدریج فشارهایی به حکومت وارد شد تا فرآیند دموکراتیزاسیون را از داخل آغاز کنند اما شاه مقاومت می کرد. نه تنها نسبت به این فشارها توجهی نشان نمی داد بلکه برعکس در جریان قیام ۱۵ خرداد روحانیون مترقی، رهبران جبهه ملی و جنبش دانشجویی را نیز به بند کشیده و پس از آن دوران تازه سرکوب آغاز شد. این چنین بود که بسیاری از مبارزان داخلی مشی مسلحانه را تنها راه مبارزه می دانستند. همزمانی این اتفاق با انقلاب الجزایر، پیروزی فیدل کاسترو در کوبا و قیام مردم ویتنام علیه فرانسوی ها نیز یک حالت آرمانی در میان برخی گروه ها به وجود آورده بود که گمان می کردند اسلحه باید با اسلحه جواب داده شود. در واقع تا روزهای پیروزی انقلاب، اجماع نظر بر عدم اصلاح دستگاه دربار و استبداد سلطنتی بود چون در برهه یی برخی امیدوار به اصلاح سیستم بودند اما به تعبیر مرحوم بازرگان، محمدرضا به جهت منفی یکی از عوامل پیروزی انقلاب بود. پس از انقلاب اما مسأله قابل تأمل، غفلت روشنفکران و بدنه فعال جنبش دانشجویی از موقعیت تاریخی خود بود. دانشگاه به این نکته توجه نکرد که پس از انقلاب در کجای تاریخ ایستاده است، البته گروه های به اصطلاح چپ، نقش فعالی در ایجاد این روند داشتند. در دوران انقلاب نظر این بود که دانشگاه در صحنه باشد اما گروه های چپ دانشگاه را به یک پادگان مبدل کردند. تمامی این گروه ها اعم از چریک های فدایی خلق، حزب توده و بعضی رادیکال های مذهبی دفاتری را در دانشگاه به خود اختصاص داده بودند و انجمن های اسلامی نیز گرایش بسیار زیادی به حاکمیت داشتند. به طور طبیعی در چنین شرایطی انقلاب چه واکنشی باید

اتخاذ می‌کرد؟ اگرچه در جریان انقلاب تمامی گروه‌ها اعم از ملی، مذهبی، گروه‌های چپ و... به ایفای نقش پرداخته بودند اما در دانشگاه نوعی مرزبندی میان آنها ایجاد شد. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام با برخی رفتارهای دولت موقت موافق نبودند و همچنین جریانات چپ را نفی می‌کردند، چرا که به رهبر فقید انقلاب و نظام گرایش زیادی داشتند. این اختلافات زمینه قدرت گرفتن مخالفان حضور دانشگاه در بخشی از بدنه حاکمیت را فراهم کرد. البته در برخی موارد نیز انجمن‌های اسلامی حالت ابزاری پیدا کرده و به تدریج استقلال خود را از دست دادند که این موضوع مهمی بود که در جنبش دانشجویی ایران اتفاق افتاد.

*** پس از انقلاب به علت برخی محدودیت‌ها در نگرش‌ها، تنها انجمن‌های اسلامی به عنوان یک تشکل دانشجویی رسمی از سوی حاکمیت پذیرفته شدند. پس از رحلت امام اما این انجمن بود که رویه‌ی انتقادی به خود گرفت. گسترده شدن ارتباط جهانی و بی‌پاسخ ماندن چرایی عقب‌ماندگی کشور باعث این تغییر نگاه شد یا نوع تعامل نظام با دانشگاه سبب برخی تقابل‌ها شد؟**

علت‌هایی که شما گفتید می‌تواند به عنوان بخشی از علل مورد توجه قرار بگیرد اما اینها به تنهایی سبب ایجاد رویه انتقاد در دانشگاه نشد. انجمن‌های اسلامی دانشجویان به دلیل صفت دانشجو بودن و هویت تاریخی خود، از تبار روشنفکران دینی به شمار می‌روند. روشنفکری دینی و آنچه انجمن‌های اسلامی نیز از بدو تأسیس تاکنون به آن وابسته بودند دارای ویژگی‌های مشخصی بود. به عنوان نمونه این دو گروه با وجود احترام زیادی که برای روحانیت انقلابی قائل بودند هیچ‌گاه عملکرد آنان را بی‌چون و چرا مورد تأیید قرار نداده و از استقلال فکری و تعقل استعفا ندادند. اما انجمن‌های اسلامی دانشجویان پس از انقلاب یعنی دفتر تحکیم وحدت دو موضوع را با یکدیگر اشتباه گرفت؛ یکی نیاز و ضرورت زمان در برخی حمایت‌ها و دیگری تغییر استراتژی. اگر به برخی اظهارنظرهای آنان مراجعه شود در می‌یابیم که برخی موضع‌گیری‌های آنان با گروه خونی روشنفکران دینی هیچ‌سختی نداشت. البته باید توجه داشت که همانند یک رفتار حزبی و به دلیل ضرورت تاریخی می‌توان برخی مواضع را در دستور کار قرار داد اما اشکال آن به عنوان استراتژی آن است که یا باید از فعالیت دانشجویی استعفا می‌دادند یا مجدداً برخی سؤالات کلیدی درباره خط مشی فعالیت‌ها مطرح می‌شد. بنابراین در زمان حیات رهبر فقید انقلاب به دلیل تسلط کاریزمای ایشان، دانشجویان به شکل دیگری عمل می‌کردند اما پس از درگذشت ایشان به تدریج دانشجویان به رویه انتقادی گذشته خود بازگشتند. هویت آنها به عنوان دانشجو و روشنفکر دینی، برخی تغییرات در مواضع را طلب می‌کرد. این تغییر مواضع در دوم خرداد ۷۶ به اوج خود رسید.

*** جامعه‌شناسان و فعالان سیاسی اصلاح‌طلب معتقد به اجتناب ناپذیر بودن دوم خرداد هستند اما در عین حال حمل آن را بر دوش دانشگاه می‌دانند. به هر حال تریبون دفتر تحکیم در اختیار و رأی خانواده و بستگان دانشجویان نیز به کاندیدای مورد حمایت دانشگاه داده شد. این واکنش به بلوغ دانشگاه پس از نیم قرن مربوط است یا عوامل دیگری در آن دخیل بود؟**

دانشگاه ما نیز مانند هر پدیده‌ی، متأثر از فرآیند یادگیری است. پس از درگذشت رهبر انقلاب، تغییرات رخ داده در ساختار قدرت و سیاست‌های اتخاذ شده پس از ایشان، سبب هدایت دانشجویان قدیمی و جدید به سمتی شد که احساس کردند آن‌گونه که باید به نقش آنها توجه نمی‌شود. بنابراین بخشی از حرکت دوم خرداد واکنش به افرادی بود که به نوعی با استفاده از دانشگاه، خود را به برخی مناصب رسانده بودند. همانطور که اشاره داشتید حدود دو میلیون دانشجو در کشور مشغول به تحصیل بوده و هستند که این به معنای همین تعداد خانواده است. اگر اعضای هر خانواده به طور میانگین ۴ نفر در نظر گرفته شوند، حدود ۸ میلیون رأی یکپارچه به دست می‌آید که توانایی تأثیرگذاری بر

بسیاری از فرآیندها را دارا است. تحلیل‌های پس از دوم خرداد نیز این پدیده را رأی منفی به برخی سیاست‌ها و نه به آنها می‌دانست. از آن پس جنبش دانشجویی آرام آرام وارد فاز تازه بی می‌شود.

*** پس می‌توان نام جنبش بر حرکت‌های دانشجویی گذاشت؟**

بله، باید دانست که جنبش دارای ریشه، تاریخ، هویت و هدف است که همه اینها در حرکت‌های دانشجویی ایران از سال ۱۳۲۰ به بعد به چشم می‌خورد. بنابراین دوم خرداد به دلیل خارج شدن دانشجویان از حالت جریان انجمن‌های اسلامی در اختیار حاکمیت و تبدیل شدن به هوادار دولت خاتمی - و نه ابزار آن - یک نقطه عطف به شمار می‌رود. آنها ماهیت انتقادی خود را ضمن حمایت نسبت به دولت اصلاحات حفظ کردند که این نشانه عبور از مرحله «حمایت بی‌چون و چرا» است. درست از همین جا مشکل دانشجویان آغاز می‌شود.

*** مقصود شما به نوعی تضاد در رفتارهای آنان باز می‌گردد؟**

مشکل اساسی آنان این بود که هم نمی‌خواستند مطیع چشم‌پسته صاحبان قدرت باشند و هم هوادار دولتی بودند که به‌رغم تلاش‌های برخی جریان‌های تندرو برای به قدرت رسیدن کاندیدای مدنظر خود، به قدرت رسیده بود. به طور طبیعی دانشگاه باید هزینه این تضاد را می‌پرداخت و در مواقعی نیز این هزینه را پرداخت. پس از خاتمی این وجه حمایت از دولت نیز از بین رفت. با نیم‌نگاهی به رفتارشناسی جنبش دانشجویی می‌توان به یک تغییر جهت (Shift) در حرکت آنها پی‌برد. دانشگاه از حمایت از دولت در قبل از دوم خرداد به حمایت و استقلال در دوره خاتمی رسیده و آرام آرام در دوره کنونی به استقلال و مخالفت و نقد دولت دست یافته است و هزینه‌های تحمیل شده بر دانشگاه در دو سال و نیم اخیر به دلیل تداوم این فاز حرکتی است.

* پارادوکس مورد اشاره شما در انتخابات ریاست جمهوری نهم به اوج خود رسید و دانشگاه با این تحلیل که «با دولتی که به آن تعلق خاطر نداریم به شکل دیگری تعامل می‌کنیم»، انتخابات را تحریم کرد. اما در دو سال و نیم گذشته فضا به اندازه‌ی محدود شد که هیچ یک از آن تحلیل‌های خیال‌پردازانه به واقعیت مبدل نشد. این رفتار ناشی از یک اشتباه تاکتیکی در یک بزنگاه حساس تاریخی و نوعی عافیت طلبی دانشگاه در تأکید بر تداوم اصلاحات - با همه نقایص آن - نبود؟

دانشگاه در آن برهه عافیت طلبی نکرد اما باید دانست که دانشجویان برای یک دوره معینی در دانشگاه حضور داشته و این مکان همانند یک ایستگاه نیست که در آن متوقف بمانند و پس از ۴ تا ۸ سال فضای دانشگاه را ترک می‌کنند. معنای این جمله این است که دانشجویان در بدو ورود به دانشگاه تجربه، آمادگی و آموزش خاصی در خصوص فعالیت‌های سیاسی نداشته و به دلیل جوان بودن - حتی با نیت برداشتن گامی مثبت برای کشور - همیشه باید از صفر شروع کنند.

این امر آفت یک جنبش به شمار می‌رود. حال چه اتفاقی رخ داده است؟ دوران پیش از انقلاب دانشجویان ارتباط تنگاتنگی با احزاب سیاسی داشتند و این احزاب بودند که سیاست‌ها و خط مشی‌های دانشجویان را شکل می‌دادند. حتی پس از انقلاب نیز این احزاب و تشکل‌های بیرون دانشگاه بودند که در دانشگاه شرایطی که اشاره شد را پدید می‌آوردند.

*** شما ارتباط دانشگاه با احزاب سیاسی و خط‌دهی به جنبش دانشجویی از سوی آنان را مفید می‌دانید؟**

این امر اجتناب‌ناپذیر است. نه تنها دانشجویان که سایر اقشار اجتماعی نیز هنگامی که تصمیم به فعالیت سیاسی بگیرند لاجرم باید با گروه‌های سیاسی مانند احزاب رابطه نزدیکی داشته باشند. این به معنای از دست دادن استقلال نیست. در دوره استقلال جنبش دانشجویی، رابطه دانشجویان با احزاب سیاسی قطع شده بود. احزاب چپ‌گرا که محلی برای فعالیت نداشتند و گروه‌های سیاسی رسمی نیز تحت فشار بودند و این امر مانع شکل‌گیری یک رابطه منطقی میان

دانشجویان و احزاب شد. در نتیجه دانشجویان از فقدان یک استراتژی حساب شده رنج می‌بردند و دست به حرکت‌های زیگزاگی زدند.

*** این امر در دو سال آخر دولت خاتمی و انتخابات ریاست جمهوری نهم چگونه خود را نشان داد؟**

آنان گاهی طرح‌های مربوط به فراندوم را امضاء می‌کردند. در واقع زمانی که جنبش دانشجویی که هنوز مسائل ابتدایی مربوط به حرکت‌های دانشجویی را بررسی نکرده‌اند شعار فراندوم سر می‌دهند این امر نشان از عدم وجود تحلیل درست آنها از شرایط است. اگر انجمن‌های اسلامی پس از دوم خرداد و برای استفاده از آن موقعیت تاریخی به جای طرح مطالبات فرادانشگاهی - که وظیفه احزاب سیاسی است - روی استقلال دانشگاه متمرکز شده و فشار را روی این امر قرار می‌دادند با حمایتی که از طرف استادان، رؤسای دانشگاه‌ها و مجموعه نهادهای آموزش عالی دولت اصلاحات داشتند، به این سادگی امکان برخورد با دانشگاه را نداشتند. اما دانشجویان روش‌هایی فراتر از توان، امکانات، وظایف و رسالت‌های خود را به کار گرفتند. جنبش‌های دانشجویی در بسیاری از کشورها مانند انقلاب الجزایر و انقلاب اسلامی ایران، بخش تفکیک‌ناپذیری از حرکت‌های مردمی به شمار می‌رفتند اما در آنجا هماهنگی تنگاتنگی میان آنها و مردم وجود داشت. اما پس از خرداد ۷۶، جامعه از دانشجویان جدا شده و بخش قابل توجهی از جامعه از جریان‌ات تند سنتی حمایت می‌کرد. بنابراین باید گفت که جنبش پس از طی همه مراحل برشمرده، فاقد یک برنامه محاسبه شده دقیق بود و این امر به آنها لطمه زده و همچنان با مشکلات ناشی از این فقدان نقشه مشخص دست به گریبان هستند.

*** در دو و نیم سال گذشته باتوجه به تحدید فعالیت‌های دانشجویی، انتصابی شدن رؤسای دانشگاه‌ها، بازنشسته کردن استادانی که دکتر توسلی آخرین آنها بود و باتوجه به محدود بودن تغییرات در کشور به کانال انتخابات، دانشگاه باید چه استراتژی را اتخاذ کند؟**

اگر جمله پایانی پاسخ من به سؤال قبلی شما درست باشد، دانشجویان باید بازگشتی به درون خود داشته و یک نقد عالمانه از حوادث گذشته انجام دهند. سپس یک تحلیل جامع از شرایط حال حاضر جامعه صورت داده و بهترین عمل ممکن را انجام دهند. به عنوان مثال بسیاری از دانشجویان اکنون به درستی به اهمیت و ضرورت کار روی فعالیت‌های صنفی پی برده‌اند. وقتی اکثر قریب به اتفاق دانشجویان با مسائلی مانند خوابگاه، ایاب و ذهاب و غذای دانشجویی مواجه هستند نباید در آسمان‌ها پرواز کنند، بلکه برای حفظ ارتباط با قاطبه دانشجویان باید به این مسائل توجه کنند. حتی اگر فردی عضو یک حزب سیاسی باشد، به عنوان یک دانشجوی فعال باید مطالبات صنفی را بر اهداف سیاسی برتری دهد.

*** تحقق این مطالبات صنفی و پافشاری روی آن چه سودی برای جنبش دانشجویی دارد؟**

این تأکید بر مطالبات صنفی سبب عدم قطع ارتباط با دانشجویان شده و آنها حس می‌کنند که تشکل‌های دانشجویی مدافع حقوق آنها هستند. دانشجویان در این صورت در مواقع لزوم به حمایت از تشکل‌های منتخب خود می‌پردازند. اینکه دانشجویان با وجود تمامی فشارها، در یک موضوع صنفی از یکدیگر حمایت می‌کنند یک پیام سیاسی روشن دارد. به همین دلیل در تجارب تاریخی گفته می‌شود که کارهای صنفی پیامدهای سیاسی دارد. برای مثال سندیکای کارگران شرکت واحد هیچ مطالبه سیاسی ندارد اما وقتی به جای مذاکره با آنها و رسیدگی به مطالبات بحق کارگران روش‌های دیگری در مواجهه با آنان به کار گرفته می‌شود، حتی در جهان بازتاب سیاسی می‌یابد. فعالان سندیکا بحق شعار سیاسی نداده و نباید هم بدهند. حتی در صورت عضویت همزمان یک فرد برای مثال در نهضت آزادی و سندیکای شرکت واحد، دستور سازمانی نهضت به فرد مذکور، عدم طرح مسائل سیاسی در سندیکا است، چرا که به حرکت صنفی آن لطمه وارد می‌کند. دانشجویان نیز اکنون آرام آرام به این نتیجه می‌رسند. نکته آخر اینکه دانشجویان در سال‌های گذشته در آموزش سیاسی دچار ضعف‌های عمده هستند. آموزش سیاسی با برگزاری یک جلسه و دعوت از فعالان

سیاسی در آن تفاوت دارد. هنگامی که ما در آمریکا انجمن اسلامی دانشجویان را تأسیس کردیم در اساسنامه آن بر عدم انجام کار سیاسی تأکید شد. اما در مقابل سمینارهایی سه روزه با عنوان‌هایی مانند تاریخ معاصر ایران برگزار می‌کردیم. انجمن‌های اسلامی دانشجویان باید به تدریج وارد این مقولات شوند. تاریخ معاصر ایران از جنبش تنباکو آغاز شد اما هنوز ما به جمع‌بندی کاملی در این خصوص نرسیده‌ایم. باید این یکصد سال مورد مطالعه قرار گیرد و در خصوص موضوعات مختلف آن به طرح سؤال پرداخته شود. در این صورت جنبش دانشجویی وظیفه تاریخی خود نسبت به ایران را انجام داده، چه اینکه پس از پایان دوران دانشجویی، به عنوان یک نیروی فعال برای ادامه مسیر تحقق خواسته‌های سیاسی در بیرون از دانشگاه عمل خواهند کرد.

*** در این صورت به طور خودکار، آگاهی نیز به جامعه منتقل خواهد شد؟**

وقتی انجمن‌های اسلامی ما به مرکز آموزش سیاسی و نه فعالیت سیاسی مبدل شوند چه اتفاقی رخ خواهد داد؟ دانشجویان این آموزش‌ها را به خانواده‌های خود و جامعه انتقال می‌دهند و این افزایش سطح آگاهی سیاسی توده‌های مردم، نقش و تأثیر بسیار مهمی بر ایران خواهد داشت.